

## الرّاعية الصّغيرة

الطفلة تسكن  
في الكوخ.

ماذا أعمل؟!  
أنا جائعة...!!  
أسرتي فقيرة!!

في هذه  
اللحظة

سمعت صوتاً...

فخرجت من الكوخ

أيتها الطفلة! هل  
تقدرين على  
عمل؟

- سرح الأغنام صعب!  
أنت طفلة...!

- أنا... أنا... نعم...  
نعم... حتماً... أنا  
قويّة.

- لا... لا... سيدي...  
أنا أقدير!

فَجَاءَ...

في  
الصحراء

فَقَدَّتْ نَعْجَةً!  
أَيْنَ ذَهَبَتْ؟  
هل أكلها الذئب؟  
آه...  
ماذا أفعل؟!

ذَهَبَتْ بِسُرْعَةٍ... فَوَجَدَتْهَا... بَيْنَ الْأَعْشَابِ!...

و لكن في غيبتها جاء ذئب وسرق نعجة.

رَجَعَتْ إِلَى الْقَرْيَةِ بَاكِئَةً!



و قَالَتْ...  
مَا غَفَلْتُ!  
مَا كَسَلْتُ!  
مَا تَرَكْتُ الْأَغْنَامَ!

في البيت

– سيدي... سيدي... الدُّبُّ...

الدُّبُّ...

– ماذا؟!

– الدُّبُّ... عَفْوَاً... سيدي...

– أنتِ لَا تَعْمَلِينَ بَدَقَةٍ... وَلَا

تَرْجِعِينَ فِي الْوَقْتِ الْمُحَدَّدِ...

و ضَرَبَ الطِّفْلَةَ بِشِدَّةٍ!



وَصَلَ الْخَبْرُ إِلَى النَّبِيِّ (ص)

فَحَزَنَ شَدِيدًا.

— أَيُّهَا الرَّجُلُ! أَتَقْدِرُ طِفْلَةً عَلَى مُوَاجَهَةِ حَيَوَانٍ وَحَشِيٍّ؟! أَتَطْلُبُ شَيْئًا مُحَالًا؟!

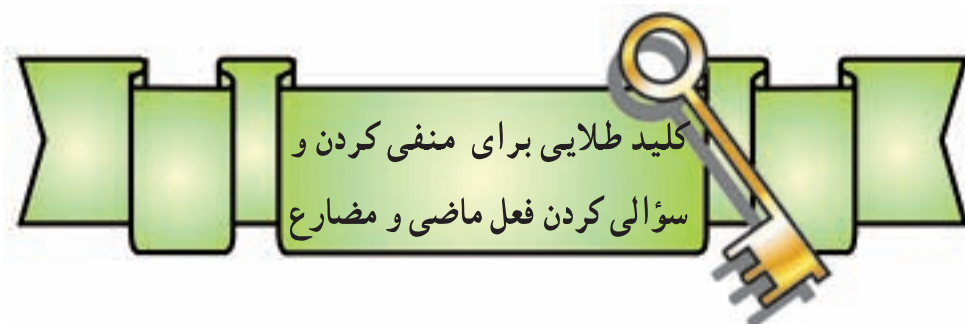
فَخَجِلَ الرَّجُلُ ...

جَاءَتِ الطِّفْلَةُ وَآتَارُ الدَّمْعِ عَلَى عَيْنَيْهَا.

فَنظَرَ النَّبِيُّ (ص) إِلَى الرَّجُلِ ...

ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ خَدَمَكُمْ إِخْوَانُكُمْ...»

فَخَجِلَ الرَّجُلُ شَدِيدًا وَنَدِمَ كَثِيرًا  
عَلَى عَمَلِهِ.



## خاطره‌ی یک معلم

درس عربی را با روشی تدریس می‌کردم که دانش‌آموزان در کلاس به زبان عربی حرف بزنند. به عربی حرف زدن کار چندان ساده‌ای نبود ولی بچه‌ها با هر سختی‌ای بود، مطلبشان را به زبان عربی می‌گفتند. یک روز، وقتی می‌خواستم وارد کلاس بشوم، برخلاف همیشه سروصدای زیادی از داخل کلاس بلند بود. در را باز کردم. به محض این‌که وارد کلاس شدم همه ساکت شدند، انگار نه انگار که چند لحظه پیش، چنان سروصدایی در کلاس برپا بود.

به عربی پرسیدم :

● من صَرَخَ؟!

● لِمَاذَا كَتَبْتُمْ عَلَى اللُّوحِ؟!

● أَنْتُمْ طُلَّابٌ؟!

● أَيْنَ مَسْؤُولُ الصَّفِّ؟!

● هَلْ هَذَا صَفٌّ؟!

● كَيْفَ...؟

هیچ‌کس جواب نداد. کلاس هم چنان ساکت بود. چند بار سؤالاتم را تکرار کردم، باز هم جوابی نیامد. دو نفر از بچه‌های نسبتاً بازیگوش کلاس را به جلوی تخته فراخواندم. هر دو مقابل تخته ایستادند و من سؤالاتم را تکرار کردم و به یکی از آن‌ها نگاه کردم. او هیچ چیز نمی‌گفت ولی گاهی لبش می‌جنبید و با خودش چیزی می‌گفت.

یک هفته‌ی بعد، همین دانش‌آموز اوضاع و احوال آن روز را برایم

چگونه پرسیدیم؟  
 کلمات استفهامی  
 کدام‌اند؟

چگونه می‌گویید :  
 نوشتم یا نوشتیم؟

تعریف کرد و گفت: «در آن لحظه که شما می‌خواستید بدانید چه کسی فریاد کشیده و چه کسی روی تخته نوشته است، من در این فکر بودم که چگونه بگویم (ننوشتیم) و (ما فریاد نکشیدیم). منفی کردن فعل را خوانده بودیم ولی در آن لحظات همه چیز از یادم رفته بود و تنها چیزی که به زبانم می‌آمد، همان دو کلمه‌ی «صرختُ» و «کتبتُ» بود. سعی کردم این دو کلمه را زیر لب تکرار کنم بلکه دانش‌آموز بغل دستی‌ام چیزی یادش بیاید. لذا چند بار با خودم زمزمه کردم:

کتبتُ یعنی نوشتم.  
اما «ننوشتیم»، چه می‌شود؟

کتبتُ                      کتبنا  
صرختُ                    صرخنا

در این بین دانش‌آموز بغل دستی‌ام مرتب زیر لب تکرار می‌کرد: **ما... ما...**

پیش خودم فکر کردم که او می‌خواهد فداکاری کند، گناه را گردن چند نفر از «ما» بیندازد و قضیه را فیصله بدهد. این بود که وقتی برای آخرین بار پرسیدید:

مَنْ كَتَبَ عَلَى اللّٰوْحِ؟!  
مَنْ صَرَخَ فِي الصَّفِّ؟!

«ما» کلید حل  
مشکل است.

با صدای بلند پاسخ دادم: «ما!» غافل از این که منظور هم‌شاگردیم «ما»ی علامت نفی بود که وقتی بر سر فعل بیاید آن را منفی می‌کند؛ یعنی، باید می‌گفتم:

«ما كَتَبْتُ» یا «ما كَتَبْنَا»  
«ما صَرَخْتُ» یا «ما صَرَخْنَا»

«ما»ی نفی  
چیست؟

اما کار از کار گذشته بود و شما مرا به دفتر فرستادید..»

\*\*\*

این‌ها حرف‌های آن دانش‌آموز بود. به یادم می‌آید آن روز وقتی او گفت «ما»، ناراحتی من بیش‌تر شد. یکی به‌خاطر این که او در کلاس به زبان غیرعربی حرف می‌زد و دیگر این که به این راحتی و بی‌تفاوتی اقرار می‌کرد! پس هر دو را به دفتر ناظم مدرسه فرستادم.

آن‌ها در حضور ناظم مدرسه بگو مگوی بسیاری کرده بودند. این یکی گفته بود: «خودت گفتی که بگو ما این کار را کرده‌ایم!» و آن دیگری جواب داده بود: «من گفتم که به اول (کتبتُ) و (صرختُ)، (ما) اضافه کن! مگر درس چند هفته‌ی پیش را فراموش کرده‌ای که اگر (ما) بر سر فعل **ماضی بیاید، منفی می‌شود.**» او تازه فهمیده بود که چه اشتباه خنده‌داری کرده است ولی چون درسش را با دقت نخوانده بود، به دوستش گفته بود: «مگر این (لا)

«لا» یک کلید دیگر است اما برای فعل مضارع.

سؤالات کلیدی!

نمود که فعل را منفی می‌کرد؟» دوستش پاسخ داده بود :

لا : معمولاً فعل مضارع را منفی می‌کند.

ما : معمولاً فعل ماضی را منفی می‌کند.

ناظم که از این جروب‌بحث‌ها احساس کرده بود این بچه‌ها بی‌گناه‌اند،

آن‌ها را به کلاس آورد و بی‌مقدمه سؤالاتی را مطرح کرد :

● علامت منفی کردن فعل ماضی چیست؟

● فعل ماضی چگونه منفی می‌شود؟

● علامت منفی کردن فعل مضارع چیست؟

من با تعجب از این‌که چرا در این گیرودار ناظم مدرسه به دنبال منفی کردن فعل است، به سؤالات او پاسخ دادم.

ناظم چون تعجب مرا دید، تمام ماجرا را شرح داد و گفت : «بی‌دقتی این دانش‌آموز (همان کسی که گفته بود : ما) باعث این دردسر شد.» سپس اضافه کرد : «بچه‌ها با اجازه‌ی من در کلاس نمایش‌نامه‌ای را تمرین می‌کردند که درست در لحظه‌ی هیجان‌انگیز آن شما سر رسیده بودید و آن نوشته‌های روی تخته هم بخشی از نمایش بود.»

من آن روز، یک نمره از نمره‌ی کلاسی آن دانش‌آموز به خاطر این‌که نمی‌دانست فعل ماضی و مضارع چگونه منفی می‌شود کسر کردم و یک نمره به نمره‌ی کلاسی شاگرد دیگر اضافه کردم. از آن به بعد، وقتی می‌خواهم بگویم :

□ فعل ماضی با «ما» منفی می‌شود، به یاد آن دو نفر می‌افتم، و وقتی می‌خواهم بگویم :

□ فعل مضارع با «لا» منفی می‌شود، به یاد سؤالات ناظم مدرسه می‌افتم که چه قدر خوب و

منطقی با این مشکل روبه‌رو شد.

هل	+ ذهبت إلى المدرسة؟
أ	+ أنتم مسلمون؟
من	+ أنت؟
ما	+ ذلك؟
ماذا	+ تقرأ؟
كيف	+ حالك؟
أين	+ المدرسة؟
متى	+ ذهبت؟

□ کلمات استفهامی

□ ما + فعل ماضی ← منفی  
ما + ذهبوا ← ما ذهبوا

□ لا + فعل مضارع ← منفی  
لا + يذهبون ← لا يذهبون

این را هم به خاطر بسپارید که

هرگاه بر سر فعل مضارع حرف «سین» یا «سوف» درآید، به معنای مستقبل

فارسی ترجمه می شود؛ مانند: أَذْهَبُ (می روم) ← سَأَذْهَبُ و سوف أَذْهَبُ (خواهم رفت)



## تَمَارِينُ

### التَّامِرِينُ الْأَوَّلُ



با توجه به متن درس، در مقابل پاسخ صحیح علامت × بگذارید.

متی

۱- متى سَرَقَ الدَّيْبُ أَحَدَ الْأَغْنَامِ؟  
في حُضُورِ الطِّفْلِ ○ حينما كان  
○ أَحَدُ الْأَغْنَامِ بَيْنَ الْأَعْشَابِ ○

هل

۲- هل كانت الطِّفْلَةُ مَقْصَرَةً؟  
○ لا ○ نعم

أ

۳- أَضْرَبَتِ الطِّفْلَةَ الرَّجُلُ؟  
○ لا ○ نعم

لماذا

۴- لِمَاذَا قَبِلَتِ الطِّفْلَةُ كَلَامَ الرَّجُلِ؟  
○ لِأَنَّهَا تُحِبُّ سَرْحَ الْأَغْنَامِ ○  
○ لِأَنَّهَا كَانَتْ جَائِعَةً ○

## التَّمْرِينُ الثَّانِي



با توجه به تصویر پاسخ دهید.



۲- أَتَرَكَتِ الطِّفْلَةَ يَدَ أُمِّهَا؟



۱- أَيْنَ يَقْرَأُ الطَّالِبُ دَرُوسَهُ؟



۴- مَاذَا تَحْمِلُ الطَّالِبَةُ بِيَدِهَا؟



۳- مَتَى يَرْجِعُ الْوَالِدُ إِلَى الْبَيْتِ؟



۵- هَلْ يَسْجُدُ الطِّفْلُ لِرَبِّهِ؟

## التَّمْرِينُ الثَّالِثُ



پاسخ سوالاتِ ستون «الف» را از ستون «ب» پیدا کنید و آن دو را با خطی به هم وصل کنید.

«ب»	«الف»
○ لِلشُّكْرِ	- مَنْ يَقْرَأُ؟
○ بِأَدَبٍ	- مَاذَا تَحْمِلِينَ؟
○ مَسَاءً	- هَلْ تَأْكُلُونَ؟
○ جَبَلٌ	- لِمَاذَا تَسْجُدُ؟
○ إِلَى الْمَسْجِدِ	- كَيْفَ تَسْأَلِينَ؟
○ نَعَمْ	- مَا ذَلِكَ؟
○ الْكُتُبَ	- مَتَى تَرْجِعُ؟
○ لَا	- أَيْنَ تَذْهَبُ؟
○ الطَّالِبِ	- أَتَحْزَنِينَ؟

## التَّمْرِينُ الرَّابِعُ



جملات مثبت را به منفی و منفی را به مثبت تبدیل کنید.

- ۱- لِمَاذَا لَا تَذْكُرِينَ نِعْمَةَ رَبِّكَ؟
- ۲- سَأَلَتِ الْمُعَلِّمَةَ عَنِ النَّبَأِ \* الْعَظِيمِ!
- ۳- إِنَّ أَوْلِيَاءَ \* اللَّهِ يَحْزَنُونَ.
- ۴- هُمْ لَا يَسْمَعُونَ قَوْلَ الْحَقِّ.

- ۵- هؤلاء يأمرون الناس بالبخل.
- ۶- ما دفع المؤمنُ زكاةَ علمِهِ.

### التَّمَرِينُ الْخَامِسُ



- عبارت‌های زیر را به عربی ترجمه کنید.
- آیا این کتاب را خواندی؟
- نه، من این کتاب را نخواندم.
- چه کار کردی؟
- نامه‌ای نوشتم.
- الآن کجا می‌روی؟ آیا به خانه می‌روی؟
- نه، به کتابخانه می‌روم. الآن به خانه نمی‌روم<sup>۱</sup>.

### التَّمَرِينُ السَّادِسُ



- آیات زیر را با دقت بخوانید و ترجمه کنید.
- ۱- ﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا﴾
- ۲- ﴿لَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ﴾
- ۳- ﴿فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ...﴾
- ۴- ﴿كَيْفَ صَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ؟﴾



## الدراسات القرآنية

به کلمه‌هایی که زیر آن‌ها خط کشیده شده است، نگاه کنید. با توجه به

متن درس هم خانواده‌ی این کلمه‌ها را بیابید و داخل دایره بنویسید.

۱- ﴿وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ﴾ (نحل/ ۶)

و در آن‌ها (چارپایان) برای شما زیبایی است. آن‌گاه که (آن‌ها را) از چرا برمی‌گردانید و

هنگامی که به چرا می‌برید.



۲- ﴿لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنَ جُوعٍ﴾ (غاشية / ۷)

(غذای جهنم) نه فربه می‌کند و نه گرسنگی را برطرف می‌کند.



۳- ﴿وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾ (بقره / ۲۳۷)

و عفو کردن به تقوی نزدیک‌تر است.



با توجه به معنای آیات زیر، «کلمه‌ی استفهامی» یا «حرف نفی» مناسبی

در جاهای خالی بگذارید.

۱- ﴿وَيَقُولُونَ ... هَذَا الْوَعْدُ؟﴾ (نمل / ۷۱)

و می‌گویند: این وعده چه وقت خواهد بود؟

۲- ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ... خُلِقَتْ﴾ (غاشية / ۱۷)

آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است؟

(تکویر / ۲۶)

۳- ﴿فَ... تَذْهَبُونَ﴾

پس کجا می روید؟

(ص / ۷)

۴- ﴿... سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ﴾

این (مطلب) را در آیین اخیر شنیده ایم!

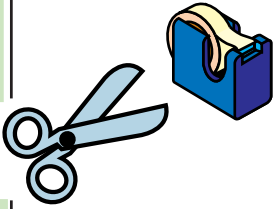
\*\*\*

ترجمه‌ی تصویری

کدام یک از تصاویر انتخابی را برای نمایشگاه در نظر می گیرید؟

از تصاویر مجلات و کتاب‌ها، و کاریکاتورها برای بیان مفهوم این عبارت‌ها استفاده کنید.

- أَنَا جَائِعَةٌ.
- نَدِمُ كَثِيرًا عَلَى عَمَلِهِ.
- جَاءَ ذَنْبٌ وَ سَرَقَ نَعِيجَةٌ.
- مَاذَا أَعْمَلُ؟!



## إِصْنَعْ وَاعْمَلْ

### گل چرخان

○ روی مقوآ، سه گل به یک اندازه بکشید. یکی دارای ۳ گلبرگ، دیگری با ۴ گلبرگ و سومی با ۵ گلبرگ. سپس دور تا دور آن‌ها را ببرید و داخل هر گلبرگ، یکی از صیغه‌های فعل مضارع را بنویسید.

✓ گل دارای ۵ گلبرگ، برای صیغه‌های جمع

✓ گل دارای ۴ گلبرگ، برای صیغه‌های مفرد

✓ گل دارای ۳ گلبرگ، برای صیغه‌های مثنی و متکلم مع‌الغیر

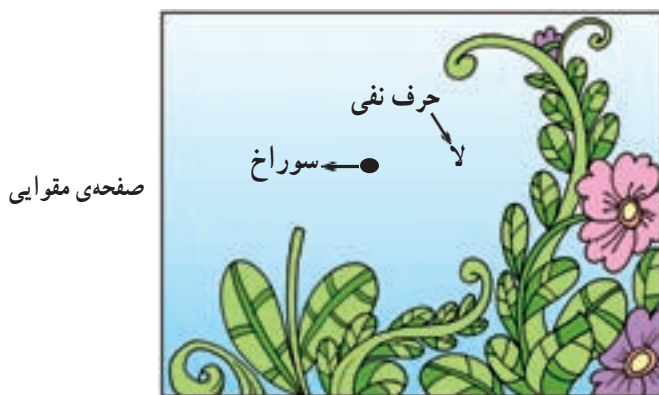
○ وسط هر گل را به اندازه قفل تکمه قابلمه‌ای سوراخ کنید.



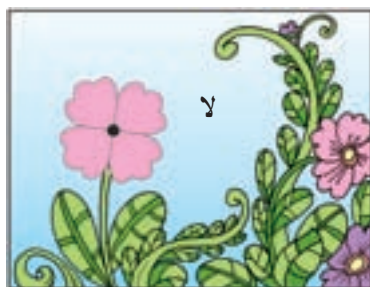
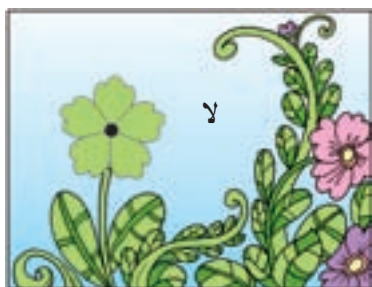
○ روی یک صفحه‌ی مقوایی، جایی برای نصب گل‌ها در نظر بگیرید و همان‌جا را به اندازه‌ی قفل تکمه قابل‌مه‌ای سوراخ کنید تا هر یک از گل‌ها را بتوانید با یک تکمه قابل‌مه‌ای روی صفحه‌ی مقوایی نصب کنید.

○ روی صفحه‌ی مقوایی، شاخه و برگ و سایر تزئینات لازم را رسم کنید.

○ کنار جایی که گلبرگ‌ها قرار می‌گیرند، یک «لا» بنویسید.



○ گل‌ها را به ترتیب، روی صفحه‌ی مقوایی نصب کنید و در جای خود بچرخانید. هر یک از صیغه‌های فعل مضارع را که در مقابل «حرف نفی» «لا» قرار می‌گیرد، بخوانید و آن را معنا کنید. (می‌دانید که برخی از صیغه‌ها دارای چند معنای متفاوت‌اند.)





## أُنشُودَةٌ

مَا أَعْظَمَ الْإِلَهَ!

الَّيْلُ وَالنَّهَارُ  
وَالْبُرُّ وَالْبِحَارُ  
جَمِيعُهَا تُشِيرُ  
بِقُدْرَةِ الْإِلَهَ



الشَّمْسُ وَالْهَوَاءُ  
وَالطَّيْرُ فِي الْفِضَاءِ  
جَمِيعُهَا تُشِيرُ  
بِقُدْرَةِ الْإِلَهَ



و هذه الميَاهُ  
تُجَدِّدُ الْحَيَاةَ<sup>٢</sup>  
مِنْ خَيْرِهِ الْكَثِيرِ<sup>٣</sup>  
و فَضْلِهِ الْكَبِيرِ  
مَا أَعْظَمَ الْإِلَهَ  
و أَكْرَمَ الْإِلَهَ<sup>٤</sup>

٢- که زندگی را نو و تازه می کند.

١- چه بزرگ است معبود.

٤- و چه کریم و بخشنده است این معبود!

٣- از خیر و برکت فراوان اوست.